

تنبيه بدنى و آرزوى قوى ترين مرد جهان شدن

Photo: photographee.eu/depositphotos.com

سميه تيرتاش

گوشى را بر مى دارم. خانم منشى با همان لحن سرد و بى تفاوت هميشگى تقريبا داد مى زند:

-خط سه لطفا!

و قبل از اينكه من اعلام آمادگى كنم، قطع مى كند.

نگاهى به انبوه پرونده هاى تلبار شده و مقاله هاىي كه بايد براى فعاليت هاى كلاسى مرور شود، مى اندازم. انگشتم را با ترديد روى چراغ چشمك زن خط سه مى گذارم و به خودم قول مى دهم مكالمه ام بيشتر از پنج دقيقه طول نكشد تا شايد بتوانم مجموعه كارهاى عقب مانده را تا پايان هفته سرانجامى بدهم.

مردى از آن سوي خط با لهجه اى غليظ كه همه كلمات را كَش دار تلفظ مى كند، شروع مى كند به صحبت كردن:

«سلام خانم باقى! خدا رو شكر كه توى دفترتون بوديد. به خدا پيدا كردن شما خيلى سخته ... حالتون چه طوره؟ به جا آورديد؟ باباى احمد احمدى هستم. ببخشيد تو رو خدا مزاحم شدم، مى دونم سرتون خيلى شلوغه. زياد وقتتون رو نمى گيرم»....

ما را در تلگرام خانه امن دنبال كنيد.

سعى مى كنم در حين مكالمه تقريبا يك طرفه مرد، چند كلمه اى احوال پرسى و تعارف بكنم و به ادامه حرف هاىي كه با سرعت سرريز مى شوند، گوش بسپارم:

«خانم باقى! باورتون نمى شه كه اين احمد چه كارهاىي مى كنه. به خدا كه از دستش عاصى شديم. ديگه يك كارى كرده كه امروز صبح خانمم گفت حتما باهاتون تماس بگيرم. ديروز توى مهمانى چنان كتكى به برادر كوچك ترش زده كه باورتون نمى شه! با لگد اونقدر محكم توى پهلوهاى محمود زده كه امروز بچه ام نتونست بياد مدرسه. محمود اصلا اهل ادا و اصول نيست، اما صبح كه بيدارش كردم گفت بابا خيلى درد دارم. نمى تونم از جام تكون بخورم. خانم باقى نمى دونيد چه قدر ترسيدم. حالا خانمم داره مى بردش دكتر اما تو رو خدا بگيد با احمد چه كار بايد بكنيم؟»

صدائى مستاصل و مضطرب مرد باعث مى شود كه قولم را زير پا بگذارم. گوشى را از اين دست به آن دست مى دهم و خدا خدا مى كنم حافظه ام در مرور خاطرات چهار سال گذشته با من همراهى كند:

«خب آقاى احمدى، مى دونيد كه من احمد رو هم خيلى دوست دارم، هم خيلى خوب مى شناسم. با توجه به مسئله اى كه احمد داره، ما توى اين چند سال همه تلاش مون بر اين بوده كه خشم و عصبانيت تلبار شده توى دل اين بچه رو يك جورى مهار كنيم. خدا رو شكر معلم هاى خوبى هم تا امروز داشته و من هم هر وقت فرصتى بوده، با احمد صحبت كردم. منظورم اينه كه مى خواستيم به احمد نشون بديم چه قدر دوستش داريم و چه قدر حواسمون بهش هست»....

پدر احمد حرفم را قطع مى كند و مى گويد: «به خدا هميشه مديون زحمت هاى شما هستيم. مى دونيم چه قدر براى احمد زحمت مى كشيد. ما هم به خدا ولش نكرديم. باور كنيد همين تعطيلات زمستونى براى عمل و ترميم ذهن و كاهش رفتيم بيش جراح. همه چى هم خوب پيش رفت. خودشم خيلى خوشحال بود كه قراره به قول خودش لب و دهنش شبيه بچه هاى ديگه بشه اما از شانسمون سرما خورد. دكتر هم گفت بايد تا خوب شدنش صبر كنيم كه ديگه تعطيلات تموم شد. حالا براى تابستون برنامه ريزى كرديم. ما هم به خدا ولش نكرديم، اما نمى دونم چرا عصبانيت اين بچه تمومى نداره»....

-آخه چرا من اين قدر زشتم؟ چرا موهام مثل نيكان صاف نيست؟ اصلا تا حالا نيكان رو ديدى؟ پوستش سفيده، چشمش آبيه، تازه موهاش هم طلاييه. اون وقت من چى؟ با اين دهن بى ريخت، موهاى فرفرى، رنگم هم كه بدترين رنگ دنياست! آخه خدا واسه چى من رو

این شکلی آفریده؟! از خدا متنفرم. از تو هم متنفرم. از همتون متنفرم....

این جملاتی است که سه سال پیش، مادر احمد از پسرک کلاس اولی اش نقل قول کرده بود. او گفته بود پسرک ریز نقش، خیره به تصویر خود در آینه، حلقه‌های در هم موهایش را با حرص و بغض می‌کشیده و اینها را می‌گفته.

مادر احمد، همان باری که او اولین اخطار کتبی را به دلیل فحش‌های رکیکی گرفته بود که به همکلاسی‌هایش داده بود، می‌گفت: «خانم، هر چه قدر بر اش توضیح می‌دم که لب شکری بودن چیزی نیست و یک ذره دیگه که بزرگ بشه، عملش می‌کنه و خوشگل می‌شه، اصلا تو کتتش نمی‌ره.»

با خودم کلنجار می‌روم تا به یاد بیاورم در جواب مادر چه توصیه‌هایی کرده‌ام که صدای مرد رشته خاطراتم را پاره می‌کند:

«من ازتون خواهش می‌کنم باهاش حرف بزنید. بگید که کار خطرناکی کرده. بگید که آدم نباید برادرش رو این‌جوری بزنه»....

این بار من حرف مرد را قطع می‌کنم و بی‌مقدمه می‌پرسم: «آقای احمدی، همه چی تو خونه مرتبه؟ مامان احمد چه‌طوره؟ شما خودتون چی، رو به راهید؟ مشکلی، درگیری‌ای، مسئله‌ای ندارید؟»

برای چند ثانیه سکوتی سنگین برقرار می‌شود و بعد مرد با کمی تعلل می‌گوید: «خب ... خانم باقی، خانم خیلی احمد رو می‌زنه، خیلی زیاد. اگر یک چیزی رو بهش بگه و احمد یک ذره دیرتر انجامش بده، چنان داد و فریادی راه می‌اندازه که بیا و بین. اینا رو از من نشنیده بگیرید. والله از اولشم می‌خواستم بهتون بگم که این بچه رو مادرش این‌طوری کرده، ولی خب آخه خانم یک کمی حساسه، یعنی اعصابش ضعیفه، یکهو قاطی می‌کنه. یک وقتایی اونقدر قربون صدقه احمد می‌ره، بعد نمی‌دونم چی می‌شه که شروع می‌کنه به فحش و بد و بیراه گفتن و بعدشم زدن این بچه... اصلا می‌شه شما با خودش تماس بگیرید؟ نگید که من زنگ زدم، خب؟ الان هم خونه‌ست. یه کمی باهاش صحبت کنید. حرف من که هیچ اثری نداره. بذارید شماره خونه رو هم بدم»....

بیشتر بخوانید:

[تیرس‌های بی‌پایان](#)

[مادر کاوه اهل جنوب ایران بود](#)

[کامران و تنهایی‌هایش](#)

و مکالمه با چند تعارف کوتاه و مختصر و تاکید بر بازگو نکردن حرف‌های مگوی مرد، تمام می‌شود.

بلافاصله شماره خانه را می‌گیرم. خودم را معرفی می‌کنم و دلیل نیامدن محمود را جویا می‌شوم. مادر احمد صدایش را آهسته می‌کند و می‌گوید: «خوب شد تماس گرفتید خانم باقی. نمی‌دونید چی شده... نمی‌دونم باید چی کار کنم»....

و قصه‌ای که پدر تعریف کرده است را با همان جزییات تکرار می‌کند.

او اما در ادامه روایت شب قبل، توضیحات دیگری می‌دهد: «باور کنید گاهی اوقات فکر می‌کنم از من متنفره! قشنگ این حس رو توی چشماش می‌خونم. با یک حرصی نگام می‌کنه که ازش می‌ترسم. قبل از مهمونی کلی بهش سفارش کردم و وعده و وعید دادم که اگر پسر خوبی باشه، آخر هفته بر اش اون سی‌دی بازی جدید رو می‌خرم، اما از ماشین که داشت پیاده می‌شد، گفت که بذار برسم تو مهمونی، تلافیش رو سرت در می‌آرم... به خدا من دیروز کاریش نداشتم. یعنی نزدمش. فقط تبلتش رو ازش گرفتم تا بشینه سر درس و مشقش....»

اجازه نمی‌دهم جمله بعدی را بگویند و او را بازخواست می‌کنم: «شما احمد رو می‌زنید؟»

صدای نق نق بچه می‌آید. زن، کوتاه عذرخواهی می‌کند و قول می‌دهد چند دقیقه دیگر تماس بگیرد. سوالم بی‌پاسخ می‌ماند و تماس قطع می‌شود. شماره داخلی بخش پسران را می‌گیرم و از ناظم بخش می‌خواهم احمد را به اتاق من بفرستد.

خرده شیرینی‌ها را از روی شلوارش می‌تکانم و سوالم را دوباره تکرار می‌کنم: «احمد! می‌شه بگی دیروز دقیقا چه اتفاقی توی مهمونی

چانه‌اش را بیشتر در گودی گردنش فرو می‌برد و به خرد کردن نان شیرینی ادامه می‌دهد. پافشاری من بی‌فایده است. دست از پرسش و پاسخ بر می‌دارم و سعی می‌کنم از راه دیگری وارد شوم:

«احمد ما چند سالی هست که با هم دوستیم و تو می‌دونی من چه قدر دوست دارم. توی همه این سال‌ها هر وقت هر چیزی می‌شده، من و تو با هم حرف زدیم و مسئله‌مون رو حل کردیم. حالا دلم می‌خواد حرفات رو بشنوم و مثل دفعه‌های قبل با هم به یک نتیجه خوب برسیم. من با مامانت تماس گرفتم که ببینم محمود چرا نیومده، اون بهم گفت که تو چنان محمود رو زدی که امروز نتونسته بیاد مدرسه! تو واقعا این کار رو کردی؟»

سرش را به نشانه تایید تکان می‌دهد و تکه دیگری از نان شیرینی را روی زمین می‌اندازد.

با دستم سرش را بالا می‌آورم و به چشمانش خیره می‌شوم:

-می‌تونی برام توضیح بدی چرا این کار رو کردی؟

نگاهش را از نگاهم می‌دزد و چیزی شبیه پوزخند روی لبانش نقش می‌بندد. زانوی لاغر و استخوانی‌اش را محکم فشار می‌دهم و با تغییر می‌گویم: «احمد! این قضیه خیلی خیلی جدیه. تو داداشت رو یک جوری زدی که الان رفته بیمارستان. ممکنه هر بلایی سرش بیاد. بعد تو عوض اینکه نگران داداشت باشی یا حداقل به کاری که کردی فکر کنی، پوزخند می‌زنی. اصلا حواست هست داری چه کار می‌کنی؟»

از جایش بلند می‌شود، باقی مانده نان شیرینی را در میان انگشتانش مجاله می‌کند و کلمات، جویده و نامفهوم مثل گدازه‌های آتشفشان فواره می‌زند:

«مامانم هم من رو می‌زنه! خیلی هم محکم می‌زنه. با سیم، با دست، با لگد، با هر چی! اما داداش‌هام رو نمی‌زنه! اون از من متنفره. می‌فهمی؟ متنفر. برای اینکه من زشتم. بی ریختم. منم همه رو می‌زنم. می‌خوام انتقامم رو بگیرم. می‌خوام آبروش رو همه جا ببرم...»

پایش را روی زمین می‌کوبد و دوان دوان از اتاق بیرون می‌رود. صدای پاهایش در راهروی خالی می‌پیچد و صدای خودش در مغز من که سر کارگاه آرزوهای بزرگ، از همه بلندتر آرزویش را فریاد زده بود:

«خانم، من می‌خوام قوی‌ترین مرد دنیا بشم تا هیچ کس جرات نکنه اذیتم کنه.»

مادر شدن کودکان، ننگی بی‌پایان

Photo: kmiragaya/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

دکتر زکیه ح. «متخصص زنان و زایمان، چند شب پیش در بخش زنان و زایمان بیمارستان سوسنگرد با موردی دردناک مواجه شده اما می‌گوید این مورد در طول هشت سال خدمتش در این بیمارستان، با وجود همه رنجی که دارد، نه نادر است نه عجیب:

دخترک ۲۱ ساله‌ای را در وضعیتی بحرانی و واژنی از هم دریده شده از حوالی دهلاویه به بخش اورژانس بیمارستان رسانده‌اند. مرد همراه بیمار اما حتی حاضر نبوده به نام دخترک پرونده پزشکی تشکیل دهد و اصرار داشته که یا بیمار را می‌برد یا پرونده باید به اسم خودش باشد. او در مقابل درخواست دکتر هم مدام می‌گفته: «زنم است. مالم است. شده دیگه. هر چه زودتر درمانش کنید تا برگردیم سر خانه زندگی‌مان...»

دکتر زکیه ح می‌گوید تا به حال در چند بیمارستان و درمانگاه دولتی به عنوان متخصص زنان و زایمان به مردم خدمت کرده و اورژانس

این بیمارستان‌ها در مورد کودکانی که با پارگی واژن به آنجا مراجعه می‌کنند و درد می‌کشند، وضعیت فاجعه‌باری دارد.

او می‌گوید یکی از دوستانش که ساکن تهران است، مدتی قبل لینک خبری را در تلگرام برایش فرستاده در مورد مرگ دخترک ۳۱ ساله یمنی که در شب ازدواج به علت پارگی واژن و خونریزی، جاننش را از دست داده. دوستش زیر لینک نوشته: عجیب ولی واقعی.

زکیه اما برایش نوشته چه‌طور دور و بر خودت را نمی‌بینی: «من بارها مجبور شده‌ام دخترهای لاغر و نحیف ۲۱ تا ۵۱ ساله را برای ترمیم پارگی واژن راهی اتاق عمل کنم.»

بیشتر بخوانید:

[روایت زنانی که ختنه می‌شوند...](#)

[کودکانی که در معرض زخم‌های عاطفی و فیزیکی قرار گرفته‌اند](#)

[با شما متفاوتیم، به همین سادگی](#)

این خانم دکتر باز از دختر اهل دهلاویه می‌گوید. دختری که با وجود همه اصرارهایش حتی اسمش را هم نفهمیده است: «می‌توانید باور کنید یک بیمار حتی اسم نداشته باشد؟ مسئول پذیرش به مرد گفت متأسفیم. بدون مشخصات کامل نمی‌توانیم پذیرش کنیم. قانونی نیست. اما من دیدم دخترک دارد جان می‌دهد. اگر می‌رفتند دیگر هیچ‌کس به دادش نمی‌رسید و شاید از شدت خونریزی می‌مرد. واژن دخترک تا مقعد دچار پارگی شدید شده بود. ۱۱ بخیه زدم. مرد همراهش بیشتر از آنکه نگران شرایط دخترک باشد، می‌خواست کسی متوجه نشود. به نظر نمی‌رسید چندان هم در مورد آن همه دردی که به یک کودک تحمیل کرده، احساس گناه یا ناراحتی کند.»

این خشونت‌های جنسی اما نوعی بردگی جنسی است.

دکتر زکیه. ح با تاکید بر این مساله می‌گوید: «ببینید! آنها در خطر عفونت‌های شدید و کشنده هستند. بافت‌های نرم مقعد و واژن به تدریج با این شکاف‌ها تحلیل می‌رود و حتی احتمال دارد به علت پارگی بافت‌ها، فاصله بین واژن و مقعد برداشته شود. معمولاً مردان مراجعه کننده تفاوت سنی زیادی با همسران کودکشان دارند. آنها در مورد شیوه‌های درست ارتباط جنسی آموزش ندیده‌اند و در وضعیت‌های فیزیکی نامناسبی اقدام به ارتباط جنسی می‌کنند. از آن‌جا که بچه‌هایی در این سن و سال آمادگی ارتباط جنسی ندارند، با انقباض عضلانی مواجه می‌شوند. من خودم موارد زیادی داشته‌ام که دیواره پرینه و هایمن دچار پارگی شدید شده و حتی تا نزدیک سرویکس و قدام رکتوم که همان انتهای روده بزرگ است، پاره بوده. در این شرایط، از واژن بیمار مدفوع تخلیه می‌شود و گاهی این آسیب‌ها تا آخر عمر قابل ترمیم نیستند و اثراتش همیشگی می‌شود.»

ممنوعیت کودک-همسری، لایحه‌ای که رای نیاورد

با وجود شرایطی که دکتر زکیه. ح و پزشکان دیگری مانند او تجربه می‌کنند، لایحه ممنوعیت کودک-همسری از سوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس رد شد. ارائه این لایحه تلاشی از سوی فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی برای افزایش سن ازدواج کودکان بود.

آمار ازدواج خاموش کودکان در لایحه‌های محروم جامعه وضعیتی دردناک را رقم زده است. لایحه ممنوعیت کودک-همسری اما با اینکه تفاوت چندانی با قانون‌های موجود نداشت و تنها یک سال به سن قانونی ازدواج دختران می‌افزود، ازدواج دختران زیر سن ۳۱ سال را مطلقاً ممنوع می‌کرد.

در همین زمینه، «زهره روان آرام»، وکیل دادگستری ساکن استان خوزستان معتقد است قانون ازدواج فعلی که بازمانده از ۴۸ سال پیش است، قانونی غیر انسانی و قرون وسطایی است و مناسب با شرایط امروز جامعه نیست: «با اینکه این قانون بارها دستخوش تغییرات و تبصره‌ها شده، اما راه دور زدن همین قانون باز است. یعنی همیشه استثنا وجود دارد. به عنوان مثال ازدواج با کمتر از این سن با رعایت شرط مصلحت و پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه قابلیت اجرا داشته و همین هم بهانه‌ای شده برای ازدواج‌های متعدد زیر ۵۱ سال، به شکلی که حتی ما مورد ازدواج دختر ۹ ساله و ۰۱ ساله داشته‌ایم که به ثبت رسیده است.»

به گفته این وکیل دادگستری با اینکه در سال ۰۷۳۱ طبق همین ماده قانونی، ازدواج کودکان پیش از بلوغ ممنوع شده، اما کماکان موارد متعددی از ثبت ازدواج کودکان در سنین پیش از بلوغ در استان‌های مختلف کشور به چشم می‌خورد: «قانون ۱۴۰۱ ایراد اساسی دارد و به والدینی که درگیر فقر هستند اجازه می‌دهد عملاً دست به فروش کودکشان بزنند و کودکان را وسیله بهره‌وری جنسی افراد بیمار کنند.»

خانم مهناز افشار! مادر من در کودکی ازدواج کرد و مثل مادر شما خوشحال نبود...

زمانی که در حال نگارش این گزارش بودم و همزمان با روزهایی که بازار اظهارنظرهای عجیب هنرمندان در مورد کودک-همسری داغ بود، به زندگی مادرم به عنوان کسی که در کودکی مادر شده فکر می‌کردم.

-مادرم در سنین کودکی همسر پدرم شد. آن سالها رسم بر این بود که وقتی خانواده‌ای را فشارهای عدیده مالی احاطه می‌کرد، اولین راه‌حلشان رها شدن از دست دخترها بود. آن‌طور که همه این سالها و بیش از هزار بار برایم تعریف کرده، شبی که او را به خانه بخت برده بودند از ترس آنچه نمی‌دانسته قرار است پیش بیاید، از درون می‌لرزیده و ناخن‌هایش را می‌جوییده. با اینکه تمام سال‌هایی که گذشت، پدرم محو شکوه و زیبایی‌اش بود، مادرم هرگز نتوانست به او دل ببندد و همیشه از او واهمه می‌کرد. من و مادرم فاصله سنی زیادی با هم نداریم. شبیه دو خواهریم. خواهر بزرگ‌تری که تمام این سالها مراقب خواهر کوچک‌ترش بوده. خودش هم همیشه این ورد زیانش است. اینکه تو خواهرم بودی. من با چشم‌های کنجکاوم آسیب‌های فراوان ازدواج کودکان را می‌دیدم. می‌توانست ماجرا به شکل دیگری پیش برود. نه پدرم مستحق آن همه سردی بود نه مادرم لایق آن همه ترس و پریدن از اوج روزهای کودکی به عالم سخت مادری، با یک عالم کودک قد و نیم‌قد... او استعداد شگرفی در آموختن و شهامت غریبی در ریسک کردن دارد. گاهی فکر می‌کنم اگر از همان روزهای کودکی از درس و مشق و مدرسه محروم نمی‌شد و با ازدواج زود هنگامش خانه‌نشین نمی‌شد، الان چه کارهای شگفت‌انگیزی که به سرانجام نرسانده بود؟ ازدواج در سنین کودکی رسم شهر ما بود. قصه مادرم چیز شگفتی برای تعریف کردن نداشت. با هر کدام از زن‌های فامیل که وارد گفت‌وگو می‌شدی، سن راهی شدنشان به خانه بخت از ۹ سالگی تا ۴۱ سالگی در نوسان بود.

[به کانال تلگرام خانه امن ببینید](#)

همزمان واکنش هنرمندانی چون مهناز افشار به رد شدن لایحه کودک-همسری و بازی بهاره رهنما در یک سریال که به عشق پسری ۴۱ ساله و دختری ۰۱ ساله رسمیت می‌بخشید، جنجال‌های زیادی در فضای مجازی به پا کرد. سریالی به نام بچه مهندس.

مهناز افشار اما در توییتش نوشت با اینکه مادرش در سنین کودکی ازدواج کرده اما از ازدواجش ناراضی نبوده است.

کاربران فضای مجازی از او پرسیدند وقتی هنرمندانی که هر واکنششان می‌تواند الگویی برای گروهی از جوانان جامعه باشد چنین با بی‌مسئولیتی درباره یک موضوع حساسیت برانگیز اظهار نظر می‌کنند، دیگر به چه می‌توان امید داشت...؟

قانون ازدواج در ایران ایرادهای بنیادین دارد

زهرآرام اما به عنوان یک وکیل دادگستری از ایرادهای بنیادین قانون ازدواج در ایران می‌گوید: «وقتی یک کودک زیر ۸۱ سال به لحاظ عقلی رشد کافی و کامل نداشته و به همین دلیل هم از بسیاری مواهب قانونی به دلیل صغر سن برخوردار نیست، مثلاً اجازه رانندگی ندارد یا حتی نمی‌تواند سرمایه‌گذاری کند یا یک حساب مالی مستقل در بانک ایجاد کند، چه‌طور می‌تواند مسئولیت خطیر مادری یا پدری را بپذیرد؟»

آمارها می‌گویند قریب به ۹۳ هزار ازدواج از ۴۰۷ هزار ازدواج ثبت شده در سال ۵۹۳۱ در ایران، مربوط به ازدواج کودکان زیر ۴۱ سال بوده است.

در همین سال در استان زنجان ۶۱ ازدواج زیر ۰۱ سال، در سیستان و بلوچستان ۴۳ ازدواج زیر ۰۱ سال، در خوزستان ۹۳ ازدواج در این رده سنی و در استان فارس ۵۱ ازدواج زیر ۰۱ سال به ثبت رسیده است. اتفاقی که در کشورهای پیشرفته، مجازات‌های شدید قانونی در پی داشته و کودک‌آزاری و همچنین آزار جنسی تلقی می‌شود.

ازدواج کودکان و خشونت خانگی

«راضیه دهدشتی»، کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی معتقد است ازدواج کودکان می‌تواند زمینه افزایش خشونت خانگی را فراهم کند چون کودکان قادر به پذیرش نقش‌های سنگینی مثل نقش مادری یا پدری نیستند: «با ازدواج زود هنگام، فرصت آموزش کافی از کودک گرفته می‌شود و او با دریافت فشارهای عصبی، احساس ناامنی را تجربه می‌کند. با توجه به اینکه کودک در حال رشد و شخصیت او در حال شکل‌گیری است، رشد طبیعی او عملاً مختل شده و با گذاشتن بار مسئولیت‌های سنگین و ترسناک، او از شادی‌های معمولی و روند عادی زندگی محروم می‌شود.»

دهدشتی معتقد است احتمال بروز خشونت و خودکشی در زوج‌های کم‌سن و سال بالاتر است: «آنها آمادگی پذیرش نقش مادری یا پدری را ندارند. در هر اتفاق ساده‌ای قادر به کنترل و مدیریت بحران نیستند و ممکن است دست به رفتارهای کنترل نشده بزنند. دور ماندن از رویاها یا فرصت‌های شغلی احتمالی، کم شدن فرصت کافی برای آموزش مهارت‌های زندگی، گم کردن رویاها و تغییر روند و مسیر عادی زندگی می‌تواند زندگی این افراد را با زلزله مواجه کند.»

دختری که در کودکی ازدواج می‌کند تحت فشارهای پیچیده و نگاه‌های سرزنش‌آمیز خانواده مردی خواهد بود که فرصت اشتباه و

بی‌تجربگی را برای او که در آستانه آزمون و خطاست، به رسمیت نمی‌شناسد.

مهم‌تر اینکه او از شب‌ها می‌ترسد.

دختر کودک- همسر هر شب در جایی که باید امن‌ترین نقطه جهان‌ش باشد، میان خانه و در رختخوابش، مورد تجاوز قرار می‌گیرد...

جایگاه قاضی مشاور زن در دعاوی مرتبط با خشونت خانگی

Photo: photography33/depositphotos.com

موسی برزین

ماهیت دعاوی حقوقی و کیفری مربوط به خشونت خانگی اقتضا می‌کند که آیین دادرسی متفاوت‌تری نسبت به سایر دعاوی پیش‌بینی شود. از همین رو قانونگذار در سال ۱۹۳۱ پس از سال‌ها تاخیر به این مسأله توجه و در قانون حمایت خانواده مقررات شکلی خاصی نسبت به دعاوی خانوادگی پیش‌بینی کرد.

این مقررات اما صرفاً در مورد دعاوی خانوادگی صادق است و دعاوی کیفری ناشی از خشونت خانگی را در بر نمی‌گیرد. به همین دلیل می‌توان گفت قانونگذاران ایران تاکنون نتوانسته‌اند مقررات شکلی خاص و منسجمی درباره تمامی دعاوی خشونت خانگی پیش‌بینی کنند و این امر در عمل باعث به وجود آمدن مشکلاتی در دادرسی‌های مربوط به خشونت خانگی شده است.

به عنوان مثال چندی پیش خانمی میانسال در تماس با مرکز مشاوره خانه امن گفت که دختر ۳۱ ساله‌اش از طرف پدر مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته است.

بر اساس گفته‌های این خانم آزار جنسی در حد زنا نبوده اما این که زنا صورت گرفته باشد نیز کلاً منتفی نیست. او خود به چشم خود این مسأله را ندیده اما دخترش اظهار کرده که پدرش او را مورد آزار و اذیت جنسی قرار داده است.

از سوی دیگر پسر هشت ساله آنها نیز شاهد این آزارهای جنسی بوده است.

به هر حال خانم تصمیم می‌گیرد از شوهرش به این دلیل شکایت کند. او به دادسرا می‌رود اما مسئولان ایشان را به چند مرجع مختلف می‌فرستند. بر اساس اظهارات این خانم، «بسیار آزاردهنده است که مجبور باشی داستان را نزد مراجع مختلف تعریف کنی.»

به هر حال مسأله به دادگاه کیفری استان ارجاع می‌شود و آقا همراه وکیل خود حاضر شده و مسأله را انکار می‌کنند.

عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.

دلیل خانم صرفاً اظهارات خود دختر و پسر هشت ساله بوده است. در دادگاه پنج قاضی مرد حضور داشته‌اند و دختر خانم ۳۱ ساله از بیان مسأله ترس و شرم داشته است.

صرف‌نظر از کذب و صدق مسأله، اینکه دختری ۳۱ ساله در حضور چند مرد واقعه را با جزئیات امر تعریف کند قطعاً بسیار دشوار و تقریباً ناممکن است. از آنجا که نوع و جزئیات تعرض جنسی باید دقیقاً مشخص شود، شاید یک دختر ۳۱ ساله نتواند منظور خود را برساند. به همین دلیل قطعاً لازم است که در جلسه دادگاه قضات مشاور زن و حتی روان‌شناسان زن هم حضور داشته باشند.

بدیهی است که در چنین شرایطی، دختر می‌تواند اظهارات خود را بهتر و راحت‌تر بیان کند.

یکی از مقررات مهم و اساسی در دعاوی خانوادگی حضور قضات و مشاوران زن در دادگاه‌هاست.

بر اساس حقوق ایران، قضاتی که حق صدور رای دارند الزاماً بایستی مرد باشند و زنان نمی‌توانند به عنوان قاضی به قضاوت بپردازند.

این حکم برگرفته شده از شرع باعث شده است تا نقش و جایگاه سازنده زنان در دادگاه‌هایی که به امور خانوادگی و خشونت خانگی رسیدگی می‌کنند نادیده گرفته شود در حالی که دست کم در دعاوی خانوادگی حضور قضات زنان تاثیر بسیار مهمی در منصفانه بودن دادرسی خواهد داشت.

به هر حال قانونگذار در ایران در سال ۱۹۳۱ مقررهای را پیش‌بینی کرد که بر اساس آن حضور قاضی مشاور زن در جلسات محاکم خانواده الزامی است و قاضی صادر کننده رای باید نظر قاضی مشاور زن را در دادنامه منعکس کند.

بر اساس ماده دو این قانون: «دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌شود. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهار نظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاء کننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر او مخالف باشد، با ذکر دلیل نظریه او را رد کند.»

این ماده گرچه گامی مثبت در دادرسی‌های مربوط به خانواده است اما ایراداتی هم دارد:

اول اینکه قاضی‌های مشاور زن نقش مشاور را داشته و در تصمیم‌گیری نهایی نقشی ندارند.

دوم اینکه حضور قضات مشاور فقط در دادگاه‌های خانواده پیش‌بینی شده است در حالی که در دادگاه‌های حقوقی و کیفری هم احتمال طرح دعاوی مرتبط با مسائل خانوادگی و خشونت خانگی وجود دارد.

سوم اینکه این مقرره صرفاً در مورد دادگاه‌های بدوی است. یعنی در دادگاه‌های تجدید نظر و دیوان عالی که حکم قطعی صادر می‌شود، وجود قضات مشاور زن الزامی نیست.

با وجود این نقیضه‌ها اما وجود چنین مقرره‌ای در قانون نکته‌ای مثبت قلمداد می‌شود؛ لیکن تبصره این ماده در عمل صدر ماده را بی‌اثر کرده است.

بر اساس این تبصره، «قوه قضاییه موظف است حداکثر ظرف پنج سال به تأمین قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاه‌های خانواده اقدام کند و در این مدت می‌تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشند، استفاده کند.»

بیشتر بخوانید:

[بدرفتاری با «همسر موقت» چه حکمی دارد؟](#)

[به بهانه‌های مختلف نمی‌گذارد بچه‌دار شویم](#)

[خانواده‌ام مانع از رفتن من به دانشگاه می‌شوند](#)

آنچه از این تبصره برداشت می‌شود این است که قوه قضاییه پنج سال مهلت دارد این ماده را اجرایی کند و با توجه به لفظ «می‌تواند» در این تبصره، استفاده از مشاور مرد هم برای دادگاه الزامی ندارد.

در این مورد یک نظریه مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه صادر شده است که تفسیر فوق را تایید می‌کند.

این نظریه می‌گوید: «پس از تشکیل دادگاه‌های خانواده موضوع ماده یک قانون حمایت خانواده (مصوب اول اسفند ۱۹۳۱) به نظر می‌رسد گرچه صدر ماده دو، تشکیل این دادگاه را مستلزم حضور قاضی مشاور زن دانسته است، اما تبصره این ماده استثنایی بر متن است که بر اساس آن قوه قضاییه ظرف پنج سال باید قاضی مشاور زن را برای کلیه دادگاه‌های خانواده تأمین کند و در ادامه این تبصره مقرر شده است: «در این مدت می‌تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند.» به کار بردن کلمه «می‌تواند» حاکی از اختیار قوه قضاییه است و بنابراین مادامی که قاضی مشاور زن (ظرف پنج سال) به تعداد کافی تأمین نشده است، قوه قضاییه مکلف نیست الزاماً از قاضی مشاور مرد استفاده کند بلکه قانونگذار با آگاهی از مشکلات قوه قضاییه در تأمین قاضی مشاور مرد، این امر را الزامی نکرده است. در نتیجه در طول این پنج سال امکان تشکیل دادگاه‌های خانواده بدون قاضی مشاور زن و مرد وجود خواهد داشت. «(نظریه شماره ۷/۸۳۳ - ۲۹/۲/۴۲)»

اگر به رویه موجود در محاکم خانواده هم دقت شود متوجه می‌شویم در اکثر دادگاه‌های خانواده قضات مشاور زن وجود ندارد و در برخی دادگاه‌ها هم که موجود است، مساله صرفاً جنبه نمایشی و تشریفاتی پیدا کرده و مقصود و هدف قانونگذار از ایجاد چنین نهادی ناقص و ابتر مانده است.

در توجیه چنین عملکردی مسئولان قضایی و اداری (منبع) به نبود بودجه کافی برای جذب قضات مشاور زن اشاره می‌کنند. این در حالی

است که در کشور صدها دانشکده حقوق وجود داشته و هزاران زن فارغ التحصیل رشته حقوق در انتظار رسیدن به شغل هستند.

از سوی دیگر استخدام عده‌ای در سمت قضای مشاور، بودجه و هزینه قابل توجهی نمی‌طلبد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که با وجود پیش‌بینی حضور قضات مشاور زن در محاکم خانواده و صرف‌نظر از ایرادات جدی در این مقرر، دستگاه قضایی در عمل این مقرر را نادیده گرفته که این امر به تضییع بیشتر حقوق قربانیان خشونت خانگی انجامیده است.

نقش پلیس در کاهش خشونت خانگی

Photo: Nomadsoul1/depositphotos.com

معین خزائلی

تصور کنید پس از آنکه یک فرد به شما حمله کرده و احتمالاً مضروب هم شده‌اید، از پلیس درخواست کمک می‌کنید. به طور طبیعی و منطقی انتظار دارید پلیس به سرعت در محل حاضر شود و از حق شما به عنوان یک بزه‌دیده و قربانی جرم دفاع کند. اولین خواسته شما از پلیس احتمالاً نجات دادنتان از دست فرد مهاجم است. همچنین انتظار دارید پلیس حق شما برای اعلام شکایت از مهاجم را به رسمیت شناخته و در راستای اقامه این حق به شما مدد رساند. احتمالاً بدتان هم نخواهد آمد که پلیس با یک برخورد تند و قهری، به نوعی فرد مهاجم را گوشمالی دهد.

حال تصور کنید خلاف تمامی این انتظارات طبیعی، منطقی و معقول، پلیس به جای حمایت از شما و برخورد با فرد مهاجم، شما را مسئول خشونت بداند که دامنگیرتان شده؛ و نه تنها کمکی به نجات شما از دست مهاجم نکند، بلکه تلویحاً حادثه را محصول رابطه خصوصی بین شما و مهاجم دانسته و با استناد به آن از انجام وظیفه خود که همان حمایت از بزه‌دیدگان است، شانه خالی کند.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

طبیعتاً احساسی که در آن لحظه از رفتار پلیس خواهید داشت برای شما غیرقابل باور و به شدت مایوس‌کننده و رنج‌آور است، اما خوب است بدانید این احساس برای بسیاری از زنانی که قربانی خشونت خانگی می‌شوند، تقریباً تجربه‌ای همیشگی و ثابت است. این مساله در کشورهایی که در آنها قوانین موضوعه نیز حمایتی از قربانیان خشونت خانگی نمی‌کنند، وخیم‌تر بوده و سال‌ها تفکرات محافظه‌کارانه و مردسالارانه سبب ایجاد رویه‌ای شده که در آن اساساً وقوع خشونت خانگی در روابط خانوادگی امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بوده و از این رو بهتر است پلیس در آن دخالتی نکند.

تجربه کشورهایی که در آنها خشونت خانگی به عنوان جرمی جدی و خشن مورد توجه قرار گرفته اما نشان می‌دهد نحوه برخورد پلیس با این جرم تا چه اندازه می‌تواند بر کاهش موارد وقوع آن تاثیرگذار باشد. به ویژه اینکه عملکرد صحیح این نیرو نقش به‌سزایی در شکل‌گیری تصور عمومی در زمینه مبارزه با خشونت خانگی داشته و سبب تقویت حس اعتماد و اطمینان قربانیان به پلیس و در نتیجه افزایش موارد گزارش وقوع خشونت خانگی می‌شود. به علاوه، این پیام را به جامعه منتقل می‌کند که خشونت خانگی از نظر این نیرو به عنوان بازوی قهری جامعه به هیچ وجه تحمل نشده و عموم مردم نیز نباید آن را به عنوان اتفاقی ساده و عادی تحمل کنند.

عملکرد پلیس در برخورد با خشونت خانگی

امروزه در بسیاری از کشورهایی که خشونت خانگی در آنها به صورت مستقل و تحت عناوین مشخص جرم‌انگاری شده، قوانین و آیین‌نامه‌های مشخصی نیز در مورد چگونگی عملکرد پلیس در مواجهه با موارد وقوع خشونت خانگی وجود دارد. ضمن اینکه نیروهای پلیس این کشورها به طور منظم تحت آموزش‌های مورد نیاز در مورد چگونگی برخورد با قربانیان خشونت خانگی قرار می‌گیرند.

بر این اساس اولین قدم در مواجهه با وقوع خشونت خانگی، حضور به موقع و سریع پلیس در محل وقوع خشونت به محض اطلاع از آن است.

تجربه نشان می‌دهد از آنجا که به طور کلی خشونت خانگی به عنوان یک جرم دارای ماهیتی پنهان و مخفیانه است (به دلیل وقوع اکثریت موارد آن در محیط خانه)، عدم حضور به موقع پلیس در محل وقوع جرم، سبب از دست رفتن موقعیت قضایی لازم برای حمایت از قربانی خواهد شد. ضمن اینکه این موضوع در عمل موجب جری‌تر شدن خشونت‌گر و مایوس شدن قربانی شده و در نتیجه احتمال وقوع دوباره خشونت از سوی خشونت‌گر و همچنین عدم تمایل برای گزارش آن از سوی قربانی را به شدت افزایش می‌دهد.

حضور سریع و به موقع پلیس اما به‌خصوص در موارد خشونت شدید تاثیر به‌سزایی در جلوگیری از وخیم‌تر شدن شرایط خواهد داشت.

در این زمینه بالا بردن حساسیت نیروهای پلیس به ویژه مراکز دریافت گزارش جرم و اعلام آن به نیروهای عملیاتی (مانند سامانه ۱۱۹ در آمریکا یا پلیس ۰۱۱ در ایران) نسبت به گزارش موارد وقوع خشونت خانگی، معتبر دانستن گزارش وقوع خشونت خانگی از سوی افرادی به غیر از فرد قربانی مانند گزارش آن از سوی همسایگان و همچنین تاکید بر اهمیت این جرم به مانند دیگر جرایم خشن از اقداماتی است که در تعداد قابل توجهی از کشورها از جمله سوئد، دانمارک، کانادا، نیوزیلند و اتریش انجام گرفته و می‌گیرد.

پس از حضور به موقع پلیس در محل وقوع خشونت، دومین گام که در واقع مهم‌ترین اقدام پلیس در این زمینه است، چگونگی برخورد با قربانی خشونت است.

قربانیان خشونت خانگی در بیشتر موارد افرادی هستند که به مدت طولانی تحت خشونتی ویرانگر قرار داشته و به همین دلیل حس اطمینان و اعتماد خود به دیگران را از دست داده‌اند. از این رو تلاش برای جلب اعتماد و اطمینان قربانی به پلیس و ارائه این پیام به او که می‌تواند آزادانه و در ایمنی کامل و بدون ترس از خشونت‌گر، حادثه را برای پلیس شرح بدهد؛ می‌تواند اولین قدم در این موضوع باشد.

بیشتر بخوانید:

[حق باروری و آزادی در فرزندآوری](#)

[دولت‌ها برای مبارزه با خشونت خانگی علیه دگرباشان جنسی چه کرده‌اند؟](#)

[حضور وکیل در دعاوی خشونت خانگی، الزامی یا اختیاری؟](#)

ایجاد امکان گفت‌وگوی خصوصی با قربانی بدون حضور فرد خشونت‌گر، ارائه تمامی اطلاعات مورد نیاز او در مورد راه‌های قانونی پیش رو و در صورت لزوم، ارائه کمک‌های تخصصی اولیه روان‌شناسی از دیگر اقداماتی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در حمایت از قربانی ایفا کند.

در همین زمینه ارائه آموزش‌های مورد نیاز در مورد چگونگی برخورد با قربانیان خشونت خانگی به نیروهای پلیس، آگاهی‌بخشی در زمینه نیازهای اولیه و اساسی قربانیان در لحظات اولیه وقوع خشونت و حضور واحدهای ویژه حمایت اجتماعی در مراکز عملیاتی پلیس، همچنین همکاری تنگاتنگ پلیس با سازمان‌های حمایت‌گر اجتماعی از سیاست‌هایی است که امروزه در راستای افزایش نقش مثبت پلیس در مبارزه با خشونت خانگی و کاهش آن اجرا می‌شود.

چگونگی برخورد پلیس با فرد خشونت‌گر نیز از دیگر مسائلی است که تاثیر فراوانی بر روی امکان وقوع مجدد خشونت از سوی او و همچنین شکل‌دهی تصور قربانیان در مورد گزارش خشونت به پلیس دارد.

البته که در این زمینه، تمامی اقدامات پلیس باید مبتنی بر قوانین بوده و هر گونه اقدام خشونت‌آمیز و غیرقانونی از سوی پلیس، خود محکوم است اما قاطعیت افسران حاضر در محل وقوع خشونت در حمایت از قربانی و جدیت آنان در برخورد با فرد خشونت‌گر در عین رعایت قانون، این پیام را به قربانی و خشونت‌گر می‌رساند که آستانه تحمل پلیس به عنوان نیروی قهری جامعه در برابر فرد خشونت‌گر بسیار پایین بوده و او باید تاوان عمل خود بدهد.

در این رابطه، در مواردی که امکان وقوع خشونت دوباره از سوی فرد خشونت‌گر وجود دارد، برخورد قاطعانه و قهری می‌تواند اولین قدم برای برخورد با او باشد.

تهدید خشونت‌گر به اقدامات قهرآمیز قانونی، اجبار او به ترک محل وقوع خشونت دست‌کم برای چند ساعت و در نهایت بازداشت او از اصلی‌ترین اقداماتی است که پلیس در تعداد قابل توجهی از کشورها انجام می‌دهد.

به عنوان مثال در اتریش پلیس این کشور در موارد وقوع خشونت خانگی می‌تواند راساً و بدون نیاز به دستور مرجع قضایی، الزام به دوری از منزل تا مدت دو هفته را نسبت به فرد خشونت‌گر اعمال کند.

البته روشن است که حمایت مراجع قضایی و قوانین مدون از پلیس در مورد چنین اقداماتی ضروری بوده و در غیر این صورت برخورد پلیس خود می‌تواند سبب ایجاد تنش در جامعه شود.

جدای از این اقدامات که در واقع از وظایف ذاتی پلیس محسوب می‌شوند، امروزه در رابطه با موضوع خشونت خانگی در بسیاری از کشورها پلیس وظیفه آگاهی بخشی به جامعه را نیز بر عهده دارد که در بیشتر موارد عمده این تبلیغات در مورد لزوم گزارش موارد وقوع خشونت خانگی است.

در همین زمینه به عنوان مثال در کانادا، آلمان، اتریش، استرالیا و دانمارک، پلیس این کشورها کتابچه‌های ویژه‌ای در مورد چگونگی گزارش خشونت خانگی منتشر کرده است.

تشویق مردم به فعال بودن در این رابطه و گزارش موارد مشکوک، هشدار به مرتکبان خشونت خانگی مبنی بر برخورد قاطع پلیس و نیز توضیح درباره امکانات و اقدامات پلیس در حمایت از قربانیان از نکاتی است که در این کتابچه‌ها مورد تاکید قرار گرفته است.

نیروی انتظامی و خشونت خانگی در ایران

جدای از عدم جرم‌انگاری مستقل و مجزای خشونت خانگی از سوی قانونگذار در ایران، نحوه عملکرد و برخورد پلیس با موارد وقوع خشونت خانگی در این کشور یکی از دلایلی است که به گواه تحقیقات انجام شده سبب عدم تمایل قربانیان خشونت خانگی به گزارش آن به پلیس شده است.

در همین زمینه پژوهشی که در سال ۹۳۱۰ در تهران انجام شده نشان می‌دهد اکثریت قربانیان خشونت خانگی در این شهر تمایلی به گزارش آن به پلیس نداشته و ترجیح داده‌اند مشکل خود را از راه‌های دیگری حل کنند. (۱)

همچنین بنا بر یافته‌های این پژوهش، اقلیت کوچکی نیز که اقدام به گزارش وقوع خشونت خانگی کرده‌اند از عدم رسیدگی پلیس و به ویژه بی‌اعتنایی و بی‌توجهی پلیس به اظهاراتشان ناراضی بوده‌اند.

ضمن اینکه بنا به گفته‌های دکتر شکوه نوابی‌نژاد، رییس انجمن ایرانی مطالعات زنان در سال ۴۹، به طور کلی تنها ۵۳ درصد از موارد وقوع خشونت خانگی در ایران به پلیس گزارش می‌شود. این در حالی است که با توجه به قوانین کلی جزایی در ایران، در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی و روانی افراد، جرم ارتکاب به خشونت خانگی می‌تواند قابل رسیدگی باشد و بر همین اساس پلیس نیز مطابق قانون تشکیل نیروی انتظامی مصوب سال ۹۶۳۱ موظف به رسیدگی به آن، همانند دیگر جرایم است.

همچنین بر مبنای همین استدلال، نیروی انتظامی ایران موظف است در موارد وقوع فاحش خشونت خانگی با آن به مانند دیگر جرایم مشهود مقرر در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری برخورد کرده و «تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم یا تبانی» انجام دهد.

با وجود این اما در عمل به نظر می‌رسد از آنجا که در ایران وقوع خشونت خانگی موضوعی خانوادگی و تا حدودی «ناموسی» تلقی می‌شود، پلیس ترجیح داده است تا سیاستی مبتنی بر تساهل و تسامح نسبت به این جرم اتخاذ کند. سیاستی که قطعاً عدم وجود قانون مستقل در جرم‌انگاری خشونت خانگی نقش مهمی در گسترش آن داشته است.

-پانویس:

۱. فرهنگ خشونت خانگی علیه زنان با تاکید بر نقش پلیس در کاهش آن، سهیلا صدقی فسایی و آتنا کامل قالیباف، ۹۳۱۰، تهران

استفاده از این عبارات ها در دعوای همسری ممنوع

Photo: WAYHOME studio//www.shutterstock.com

سلامت نیوز: خشم، عصبانیت، پرخاش، دعوا و در کل فوران و بروز هیجانات منفی در هر فرد و رابطه‌ای رخ می‌دهد. گاهی اوقات وقتی

با فردی عصبانی روبه‌رو می‌شویم و برای آرام کردنش از جملاتی کلیشه‌ای مثل «خونسرد باش» یا «آرام باش»

استفاده می‌کنیم، معمولاً او را با این جملات عصبانی و درمانده تر می‌کنیم.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از ایران بانو، پس هنگام دعوا باید در انتخاب جملاتی که بیان می‌کنیم هوشیار و آگاه باشیم. چرا که ممکن است علت اصلی خود خشم و دعوا از یاد برود و آن جمله‌ای که همان موقع ادا می‌کنیم باعث تنش و دعوی جدید باشد. در ادامه، به چند عبارتی که هرگز نباید در دعوا با اعضای خانواده، دوست و مهم‌تر از همه شریک زندگی به کار ببرید، اشاره می‌کنیم.

1) چرا بیخود عصبانی می‌شی؟

وقتی این عبارت را به کسی می‌گویید، یعنی هیچ دلیلی برای عصبانیت نمی‌بینید و در حقیقت او را درک نکرده‌اید. این جمله شبیه ریختن بنزین روی آتش است و باعث می‌شود دعوا از آنچه هست، شدیدتر شود. ما هنگامی که عصبانی و دلخور هستیم، تمایل داریم که به حرف‌مان گوش کنند و درک شویم؛ نه اینکه به ما گفته شود رفتارمان غیرمنطقی است و حساسیت نشان می‌دهیم. جمله مناسب‌تر این است که از طرف مقابل بپرسیم «چرا به‌خاطر چنین موضوعی این‌قدر ناراحت شده‌ای؟»

2) استفاده از کلماتی مثل «هرگز» و «همیشه»

استفاده از عبارت‌هایی که کلماتی مثل «همه»، «هیچ» و «هرگز» در آن به کار برده می‌شود، بسیار اغراق شده هستند برای همین زیاد هم منصفانه و دقیق نیستند. برای مثال وقتی در دعوا از جمله «تو هیچ‌وقت به حرف من گوش نمی‌دهی!» استفاده می‌کنید، همین یک جمله باعث می‌شود شریک شما در بحث، حالت تدافعی به خود بگیرد. در نتیجه پیام واقعی که قصد انتقالش را داشتید گم می‌شود و طرف مقابل تمرکزش را صرف این می‌کند که ثابت کند شما اشتباه می‌کنید. به این ترتیب، وارد مکالمه یا استدلال‌هایی می‌شوید که به هیچ‌جا نمی‌رسند.

3) دیگه همه چی تموم شده!

تهدید کردن، مخصوصاً تهدید به رفتن بدترین چیزی است که می‌توانید به شریک‌تان بگویید یا انجام دهید؛ مخصوصاً وقتی که واقعاً قصد چنین کاری را ندارید. جمله دیگری که حالت تهدیدی دارد و نباید به‌زبان بیاورید این است «من دیگر تو را دوست ندارم و می‌خواهم ترک کنم.» چنین جملاتی که باعث از بین رفتن اعتماد بین دو طرف می‌شود، به اصل رابطه آسیب می‌زنند و ممکن است هرگز نتوانید آنها را جبران کنید.

4) تو فلان جور هستی!

بدترین کاری که می‌توانید در حین دعوا بکنید این است که صفت نامناسبی روی فرد بگذارید یا از یک لفظ نامحترمانه‌ای استفاده کنید. توهین کردن معمولاً به‌عنوان روشی برای نشان دادن عصبانیت و انتقال احساس ناخوشایند به طرف مقابل استفاده می‌شود، اما هرگز باعث نمی‌شود اختلاف میان افراد رفع شود. بلکه باعث بدتر شدن اوضاع و بی‌حرمتی به طرفین می‌شود.

منبع: سلامت نیوز

چرندیات پست مدرن

Photo: /www.aasoo.org

در دوازده ماه گذشته، سه پژوهشگر- جیمز لیندسی، هلن پلاکروز، و پیتر بوغوسیان- با استفاده از اصطلاحات پیچیده‌ی مدرن 20 مقاله در دفاع از نظریات مضحک سرهم کردند و کوشیدند تا آنها را در نشریات معروف دانشگاهی در حوزه‌هایی شامل مطالعات جنسیت، مطالعات دگرپاشی جنسی، و مطالعات چاقی منتشر کنند. موفقیت آنها چشمگیر بود: تا سه‌شنبه شب گذشته (۲ اکتبر ۲۰۱۲) که دست به افشاگری زدند، هفت نشریه‌ی ظاهراً وزین متکی بر هم‌تاسنجی با انتشار مقالات جعلی آنها موافقت کرده بودند. هفت مقاله‌ی دیگرشان در مراحل مختلف سنجش بود و تنها شش مقاله رد شده بود. [1]

این نخستین بار نیست که چنین اتفاقی رخ می‌دهد.

در اواخر دهه‌ی 1990، آلن سوکال، استاد فیزیک در دانشگاه نیویورک، شروع به نگارش مقاله‌ای کرد که به سرعت جنجال‌آفرین شد. او در ابتدای این مقاله باورهای اساسی خود را چنین تعریف کرد:

«[باور به] این که دنیایی بیرونی وجود دارد که ویژگی‌هایش مستقل از تک‌تک انسان‌ها و کل عالم انسانی است؛ این که قوانین "ابدی" فیزیک این ویژگی‌ها را در قالب رمز بیان می‌کنند؛ و این که انسان‌ها می‌توانند با پای‌بندی به رویه‌های "عینی" و قیدوبندهای معرفت‌شناختیِ روش (به اصطلاح) علمی، شناختی قابل‌اتکا، هرچند ناقص و موقتی، از این ویژگی‌ها به دست آورند.»

او در ادامه‌ی مقاله با استفاده از اصطلاحات نامفهومِ مدروز به «ابطال «باورهایش پرداخت. سوکال ادعا کرد که «نقدهای فمینیستی و پس‌اساختارگرا محتوای واقعیِ روال علمی غربی را عیان کرده و نشان داده که در پسِ نقاب "عینیت"، ایدئولوژی سلطه مخفی شده است. بنابراین، بیش از پیش معلوم شده که "واقعیت "مادی، درست مثل "واقعیت "اجتماعی، در نهایت نوعی برساخته‌ی اجتماعی و زبان‌شناختی است.»

سوکال این دری‌وری‌ها را به نشریه‌ی دانشگاهی **متن اجتماعی (Social Text)** فرستاد که در آن زمان محل انتشار مقالات پژوهشگران نامداری مثل ادوارد سعید، اسکار نکت، نانس فریزر، اتین بالیبار و ژاک رانسیر بود. مقاله‌ی سوکال هم منتشر شد.

به نظر هواداران سوکال، «حقه‌ی سوکال «مهر تأییدی بود بر اتهامات تندی که منتقدان پست‌مدرنیسم از مدت‌ها قبل مطرح کرده بودند. بنا به ادعای آنها، گفتمان پست‌مدرن چنان بی‌معنا است که حتی «متخصصان «هم نمی‌توانند سره را از ناسره تشخیص دهند [و در نتیجه، می‌توان عمداً شر و ور گفت و به آنها قالب کرد.]

در ماه‌های پس از افشاگری سوکال، این نشریه مضحکه‌ی عام و خاص شد. اما [در نهایت] نفوذ آن - و نفوذ روش تحقیق «ساختار شکنانه» ای که ترویج می‌کرد - افزایش یافت. در واقع، بسیاری از دپارتمان‌های دانشگاهی‌ای که خود را وقف مطالعه‌ی گروه‌های قومی، دینی و جنسی خاصی کرده‌اند از بعضی باورهای اساسی این نشریه، از جمله ذهنی‌بودن شناخت، به‌شدت متأثرند.

به همین علت، لیندسی، پلاکروز و بوغوسیان دوباره همین حقه را، البته در ابعادی بسیار بزرگ‌تر، سوار کردند. می‌توان آن را «حقه‌ی سوکال به توان دو» خواند.

به طور کلی، نشریاتی که فریب «حقه‌ی سوکال به توان دو» را خوردند، مقالات پژوهشگران معتبر دانشگاه‌های معروف را منتشر می‌کنند. برای مثال، نشریه‌ی **جنسیت، مکان و فرهنگ**، که یکی از این مقالات جعلی را منتشر کرد، در ماه‌های گذشته آثار استادانی از دانشگاه‌های یوسی‌ال‌ای، تمپل، پن استیت، ترینیتی کالج دابلین، منچستر و دانشگاه هومبولت در برلین را منتشر کرده است.

نویسندگان این مقاله «اخترشناسی غربی» را رد می‌کنند و آن را امپریالیستی و زن‌ستیز می‌خوانند و در عوض از دپارتمان‌های فیزیک می‌خواهند که اخترشناسی فمینیستی را مطالعه کنند.

آنچه این واقعیت را تکان‌دهنده‌تر می‌کند مزخرف‌بودن محض مقالاتی است که این سه نفر سرهم کردند. یکی از مقالات آنها تکرار آشکار حقه‌ی سوکال است. نویسندگان این مقاله «اخترشناسی غربی» را رد می‌کنند و آن را امپریالیستی و زن‌ستیز می‌خوانند و در عوض از دپارتمان‌های فیزیک می‌خواهند که اخترشناسی فمینیستی را مطالعه کنند - یا به رقص تفسیری توجه کنند:

«ابزار بهتری از علوم طبیعی وجود دارد که به کمک آن می‌توان شناخت دیگری از ستاره‌ها به دست آورد و اخترشناسی را غنی کرد. این ابزار عبارت‌اند از قوم‌نگاری و دیگر روش‌های علوم اجتماعی، بررسی دقیق فصل مشترک اخترشناسی‌های موجود در سراسر جهان، استفاده از روایت‌های اسطوره‌شناختی و تحلیل فمینیستیِ مدرن آنها، رقص تفسیری فمینیستی (به‌ویژه در مورد حرکات ستاره‌ها و معنای اخترشناختی آن)، و استفاده‌ی مستقیم از گفتمان‌های فمینیستی و پس‌استعماری در مورد شناخت‌های آکترناتیو و روایت‌های فرهنگی جایگزین.»

مقاله‌ای که در نشریه‌ی **جنسیت، مکان و فرهنگ** منتشر شد، کاملاً احمقانه به نظر می‌رسد. عنوان **مقاله** این است: «واکنش انسانی به فرهنگ تجاوز و زبان‌کنش دگرباشانه در پارک‌های شهری مخصوص سگ‌گردانی در پورتلند در ایالت اورگان». نویسندگان مقاله ادعا می‌کنند که این نوشته مبتنی بر مشاهدات خودشان از فرهنگ تجاوز در میان سگ‌ها در پارکی در پورتلند است. آنها می‌پرسند: «آیا سگ‌ها به سگ‌های [ظاهراً] دگرباش تجاوز می‌کنند؟» [2]

اما مقاله‌ی دیگری از این هم بدتر است. عنوان **مقاله** این است: «مالیدن خود: تعیین خشونت فراجنسی شیء‌پنداری از طریق استمنای

غیرتوافقی» نویسنده‌ی جعلی می‌گوید مردانی که بدون جلب رضایت زنی او را در نظر مجسم کرده و خودارضایی می‌کنند، مرتکب خشونت جنسی می‌شوند:

«با استفاده از مطالعات تجربی درباره‌ی آسیب‌های روان‌شناختی شیء‌پنداری، به‌ویژه از طریق شخصیت‌زدایی، و با بررسی نظریات گوناگون درباره‌ی شکل‌های غیرجسمانی خشونت جنسی، این مقاله می‌کوشد تا خودارضایی غیرتوافقی مردان از طریق خیال‌پردازی درباره‌ی زنان را نوعی خشونت فراجنسی تعریف کند که از زنان شخصیت‌زدایی می‌کند، از نظر عاطفی به آنها آسیب می‌رساند، دیگر آسیب‌های ناشی از شیء‌پنداری و فرهنگ تجاوز را تقویت می‌کند، و به منظور ارضای جنسی مردان از زنان سلب هویت می‌کند.»

«حقیقی سوکال به توان دو» نشان می‌دهد که نشریاتی که چنین جفنگیاتی را منتشر می‌کنند معیارهای بسیار نازلی دارند. اما علاوه بر این، نشان می‌دهد که بسیاری از این نشریات با کمال میل حاضرند تا به خاطر اهداف ظاهراً مرفقی تبعیض قائل شوند. این تمایل بیش از همه در مقاله‌ای مشهود است که از اقداماتی حاد برای تلافی کردن» امتیازات ویژه‌ی «دانشجویان سفیدپوست دفاع می‌کند. این مقاله به استادان دانشگاه توصیه می‌کند تا دست به «اقدامات جبرانی عملی» بزنند و به دانشجویان سفیدپوست بگویند که اگر خاموش نمانند به آنها دستبند خواهند زد. در صورت اعتراض دانشجویان [سفیدپوست]، استادان باید:

«به‌شدت مواظب باشند که نه بر امتیازات ویژه صحنه بگذارند و نه با آن همدلی یا آن را تقویت کنند تا مبادا دوباره نیازهای گروه‌های ممتاز را به هزینه‌ی گروه‌های محروم در اولویت قرار دهند. اعتراضات لفظی ارتجاعی مخالفان اقدامات مرفقی چیزی نیست جز کنشی زبانی و سازوکاری دفاعی که ضعف ذاتی اعضای گروه‌های ممتاز را مخفی می‌کند.»

نویسنده‌ی جعلی می‌گوید مردانی که بدون جلب رضایت زنی او را در نظر مجسم کرده و خودارضایی می‌کنند، مرتکب خشونت جنسی می‌شوند.

درست مثل هر چیز دیگری در این برهه‌ی غم‌انگیز از تاریخ کشور، از «حقیقی سوکال به توان دو» هم دارند به عنوان حربه‌ای در جنگ فرهنگی بزرگ آمریکا استفاده می‌کنند. بسیاری از محافظه‌کارانی که با نظریات علمی مربوط به تغییر آب و هوا دشمنی عمیقی دارند، و تحقیقات حاکی از وجود بی‌عدالتی‌های شدید در آمریکا را بی‌معطلی رد می‌کنند، با اشاره به «حقیقی سوکال به توان دو» به بدگویی از همه‌ی دانشگاهیان مشغول شده‌اند و آنان را به سوگیری و تعصب در این جنگ فرهنگی متهم کرده‌اند. وب سایت خبری-تحلیلی دست‌راستی [فدرالیست](#) تا جایی پیش رفته که سوگیری ایدئولوژیک آشکار چند نشریه در یک حوزه‌ی خاص دانشگاهی را به اکثر استادان دانشگاه، رسانه‌های اصلی، و دموکرات‌های عضو کمیته‌ی قضایی سنا تعمیم داده است.

این حملات نادرست و ناموجه‌اند. بسیاری از حوزه‌های دانشگاهی به کلی عاری از حرف مفت است. هرچند این سه نفر توانستند که مقالاتی را در بعضی از مهم‌ترین نشریات دانشگاهی در حوزه‌های مربوط به نژاد، جنسیت و هویت منتشر کنند اما از نفوذ به نشریات مهم رشته‌های سنتی‌تر بازماندند. برای مثال، همان طور که برخی از دانشگاهیان در تئوئتر گفته‌اند، همه‌ی مقالاتی که این سه نفر به نشریات جامعه‌شناسی فرستادند، رد شد. بعید است که نشریه‌ی [آمریکایی جامعه‌شناسی](#) یا نشریه‌ی [آمریکایی علوم سیاسی](#) فریب بخورند و مقالاتی مثل «[نبرد ما نبود من است](#)» را منتشر کنند، مقاله‌ای که از فصلی با همین عنوان از کتاب ننگین هیتلر [نبرد من] الهام گرفته است. [3]

بسیاری از چپ‌ها نیز به هر ریسمانی چنگ می‌زنند تا از نشریات و حوزه‌های تحقیقی که به نظرشان حق‌به‌جانب‌اند، دفاع کنند. برخی از آنها «حقیقی سوکال به توان دو» را بی‌اهمیت شمرده و به این اشاره کرده‌اند که بسیاری از رشته‌ها، از اقتصاد گرفته تا روان‌شناسی، پیش از این با بحران اعتماد مواجه بوده‌اند. بعضی دیگر صرفاً گفته‌اند که باید «حقیقی سوکال به توان دو» را نادیده گرفت تا محافظه‌کاران نتوانند از آن استفاده‌ی ابزاری کنند. الیسون فییس در تئوئتر نوشت، «دانشگاهیان، لطفاً با همکارانتان در مطالعات جنسیت/مطالعات انتقادی نژاد/مطالعات چاقی و دیگر حوزه‌های آماج این حقه اعلان همبستگی کنید. این حمله‌ی هماهنگ‌شده‌ای از طرف دست‌راستی‌هاست.»

این واکنش هم نادرست و ناموجه است. لیندسی، پلاکروز و بوغوسیان، شخصاً، خود را لیبرال‌هایی چپ‌گرا می‌دانند. علاوه بر این، نامعقول است که بگوئیم به انتشار چرنیدیات اهمیت نمی‌دهیم چون انگیزه‌ی افشاکنندگان را دوست نداریم یا چون در دیگر رشته‌ها هم ممکن است مزخرفاتی منتشر شود. اگر خبرگان برخی از حوزه‌های مطالعاتی نتوانند بین تحقیق واقعی و روده‌درازی مضر تمایز قائل شوند، در این صورت اعتبار این حوزه‌ها به‌شدت مخدوش می‌شود. و اگر آن‌قدر مایل به رفع بی‌عدالتی‌اند که حاضرند بدرفتاری و خشونت را، البته در لفاف اصطلاحات پیچیده‌ی [ظاهراً] مرفقیانه، مجاز شمارند، در این صورت مشکلاتی را که مدعی حل آن‌اند، وخیم‌تر می‌کنند.

بنابراین، نتیجه‌گیری‌های غلط از «حقیقی سوکال به توان دو» خیلی آسان است. این ماجرا نه نشان می‌دهد که باید به همه‌ی حوزه‌های دانشگاهی بی‌اعتماد بود و نه حاکی از بی‌اهمیتی تحقیق درباره‌ی جنسیت، نژاد و امور جنسی است. همان طور که لیندسی، پلاکروز و بوغوسیان می‌گویند، اگر این حوزه‌های مطالعاتی این‌قدر مهم نبودند، آزمایش آنها تا این اندازه نگران‌کننده نبود.

اما اگر واقعاً خواهان رفع تبعیض، نژادپرستی و جنسیت‌زدگی هستیم، نمی‌توانیم واقعیت ناخوشایندی را که این سه نفر عیان کرده‌اند، نادیده بگیریم: برخی از امپراتوران دانشگاهی-همان‌هایی که ظاهراً بیش از همه حق اظهارنظر درباره‌ی این موضوعات مهم را دارند- هیچ لباسی بر تن ندارند.[4]

برگردان: عرفان ثابتی

منبع: [آسو](#)

یاشا مونک مدرس کشورداری در دانشگاه هاروارد در آمریکا است. آن‌چه خواندید برگردان این نوشته‌ی او با عنوان اصلی زیر است:

Yascha Mounk, [‘What an Audacious Hoax Reveals About Academia’](#), *The Atlantic*, 5 October 2018.

[1] لیندسی و بوغوسیان پیشتر هم نویسندگان مقالات مدروز را دست انداخته بودند. مقاله‌ی جعلی آنها با عنوان «[قضیبِ تجسمی](#) به‌منابه‌ی سازه‌ای اجتماعی» در سال 2017 در نشریه‌ی [علوم اجتماعی قانع‌کننده](#) منتشر شده بود. [م.م.]

[2] این نشریه در بیست و پنجمین سالگرد انتشار خود از این مقاله به عنوان یکی از دوازده مقاله‌ی برگزیده در حوزه‌ی «جغرافیای فمینیستی» نام برد. [م.م.]

[3] این مقاله برای انتشار در نشریه‌ی فمینیستی [آفیلیا: زنان و مددکاری اجتماعی](#) پذیرفته شد. این مقاله در واقع بازنویسی بخش‌هایی از فصل دوازدهم [نبرد من](#) است که در آن هیتلر ضرورت تشکیل حزب نازی و وظایف اعضایش را شرح می‌دهد. نویسندگان مقاله ارجاعات هیتلر به «ناسیونال سوسیالیسم» و «یهودیان» را با، به ترتیب، «فمینیسم» و «طبقه‌ی ممتاز» عوض کردند. افشای این حقه سبب شد که برخی از منتقدان فمینیسم رادیکال، بار دیگر با تشبیه فمینیست‌های تندرو به نازی‌ها اصطلاح «[فمینازی](#)» (Feminazi) را به کار برند. [م.م.]

[4] طرفه این که دانشگاه ایالتی پورتلند، که بوغوسیان در آن استادیار فلسفه است، او را به نقض موازین اخلاقی پژوهش متهم کرده و سرگرم رسیدگی به این اتهام است! بیش از یک‌صد تن از دانشگاهیان، از جمله آلن سوکال، استیون پینکر و ریچارد داوکینز، به دفاع از بوغوسیان برخاسته و اقدام این دانشگاه را مغایر با آزادی بیان و بر خلاف مصلحت عمومی دانسته‌اند. بخت با پلاکروز و لیندسی یار بوده که منصبی دانشگاهی ندارند (اولی سردبیر نشریه‌ی اینترنتی [آریو](#) است و دومی دکترای ریاضیات دارد) و گر نه ممکن بود آنها هم به دست «مفتش‌های دانشگاهی» استنطاق «شوند، آن هم صرفاً به» جرم «افشای دغل‌بازی برخی از دانشگاهیان» [م.م.]

[علت خشم کودکان احساس ناکامی است](#)

Photo: <http://www.irna.ir>

مهشید رابطیان روز شنبه در گفت و گو با خبرنگار گروه اجتماعی ایرنا اظهارداشت: بروز خشم یا پرخاشگری در کودکان چنانچه برای دفاع از خود و دیگران باشد حاصلی مثبت دارد ولی در صورت کنترل نکردن آن، می‌تواند به درگیری، آسیب و ارتکاب خشونت منجر شود.

وی، برخی حالات و علل خشم در کودکان را پرخاشگری فیزیکی و کلامی، طغیان احساسات، کشیدگی و سختی بدن، اشتغال خاطر با موقعیت، یا کناره‌گیری از تماس اجتماعی عنوان کرد.

این روانپزشک خشم را دارای مضراتی دانست که می تواند به بازدهی شخصی فرد آسیب رساند و از طرفی خشم در کودک می تواند نیرویی برای غلبه بر موانع و ابزار دفاع از خود و دیگران باشد.

رابطیان افزود: برانگیخته شدن و پرخاشگری را مساله ای عمومی دانست که هرکسی می تواند به این حالت دچار شود. مساله این است که آیا این خشم در کودک، کنترل شده یا حاصل مثبتی از آن منتج می شود؟ یکی از اصول اصلی رشد برای کودکان یادگیری بیان کنترل شده خشم و هدایت آن از طرق بی ضرر و مثبت است.

وی اظهارداشت: در وهله نخست از سوی والدین باید نحوه بیان خشم را به درستی به کودک آموخت و آن را در جهت مثبت هدایت کرد. چرا که نحوه رفتاری والدین در برخورد با پرخاشگری کودکان در بروز واکنش فرزند به عصبانیت و پرخاشگری، تأثیرگذار است.

رابطیان گفت: پدر و مادر وظیفه مهمی در زمینه کنترل خشم کودک برعهده دارند که می تواند در بهبود خشم فرزندشان موثر باشد. از طرفی نباید کودک را به خاطر پرخاشگری به سرعت مورد قضاوت قرارداد، البته راهکارهای مدیریت و کنترل خشم در بزرگسالان با کودکان متفاوت است و باید به او برای مقابله با بروز خشونت و عصبانیت کمک کرد.

راهکار والدین برای کنترل خشم کودک*

فوق تخصص روانشناسی کودک و نوجوان افزود: والدین می توانند الگوی مناسبی به فرزندان خود ارائه کنند. کودکی که در محیط خانوادگی پرخاشگر و عصبی پرورش یابد، بیشتر راههای منفی خشم را یاد می گیرد از این رو پدر و مادر برای کنترل خشم کودک خود می توانند از طریق آگاه کردن او به غیرقابل پذیرش بودن برخی شیوه های بیان خشم نظیر کژ خلقی، زدن، گاز گرفتن، یا جیغ کشیدن کمک کنند تا کودک خشم خود را بهتر کنترل کند.

رابطیان اظهارداشت: والدین از طریق ارائه فعالیت فیزیکی، بازی های سرگرم کننده، کلامی کردن و داستانهای هدفمند می توانند به کودک بیاموزند که در مواقع خشم چگونه عصبانیت خود را کنترل کنند.

وی گفت: پدر و مادر با درک مفهوم خشم کودک باید به او یاد دهند احساساتش را کنترل و تنظیم کند. آگاهی از این امر که والدین از احساس خشم کودک اطلاع دارند و در صورت عنوان شدن آن از سوی کودک عصبانی یا آزرده نمی شوند، به او کمک می کند تا وحشت زده و خشمگین نشود.

این روانپزشک افزود: چنانچه خشم کودک غیرعادی و ادامه داشت، والدین باید به دنبال ریشه و اصلاح آن برآیند و اگر در این زمینه پیشرفتی نداشتند، به مشاور برای خود و فرزندشان مراجعه کنند.

رابطیان اظهارداشت: خانواده هایی که بیش از یک فرزند دارند معمولاً از این مساله گله می کنند که کودکان آنها بیشتر مواقع با یکدیگر دعوا و مشاجره می کنند. اما اختلاف و کشمکش بین خواهران و برادران کاملاً امری طبیعی است و از طرفی تعامل فرزندان با هم به آنها کمک می کند که روابط اجتماعی را یاد گیرند و اختلاف خود را با یکدیگر حل و فصل کنند.

وی افزود: پدر و مادر باید توجه کنند که در صورت بروز اختلاف بین کودکان، اگر دعوی آنها عادی است و آسیبی به یکدیگر نمی رسانند، دخالت نکرده و به آنها توجه نکنند تا کودکان با هم به توافق برسند. اما اگر احتمال آسیب دیدن وجود دارد در مشاجرات آنها دخالت کنند و سپس از آنان بخواهند که آرام شوند و بعد از اینکه آرام شدند، در خصوص علت درگیری، توضیحات لازم را از آنها بخواهند.

تخصص روانپزشکی کودک و نوجوان تاکید کرد: در برخی از خانواده ها والدین فرزند بزرگتر را مقصر شروع درگیری و خشونت فوق بچه ها با یکدیگر می دانند که این امری اشتباه است. نباید در این گونه مواقع قضاوت ناعادلانه کرد و والدین باید سعی کنند تا جایی که امکان دارد، به دنبال ریشه و علت درگیری و جلوگیری از بروز خشونت برآیند.

منبع: ایرنا

حضور وکیل در دعاوی خشونت خانگی، الزامی یا اختیاری؟

Photo: alebloska/depositphotos.com

معین خزائلی

در دنیای امروز لزوم دسترسی به یک روند دادرسی عادلانه با توجه به نابرابری ها، کشمکش ها و چالش های فزاینده اجتماعی موضوعی

غیرقابل انکار است تا حدی که بهره‌مندی از یک نظام قضایی عادلانه و دسترسی به آن در زمره حقوق ذاتی و اولیه تمامی انسان‌ها قلمداد می‌شود.

از سوی دیگر تخصصی شدن امور قضایی-حقوقی، گستردگی و حجم بالای قوانین و مقررات، پیچیدگی روندهای قضایی و همچنین وجود پدیده‌ای به نام «اطاله دادرسی» (طولانی شدن روند رسیدگی به یک پرونده) سبب شده است اکثریت افراد جامعه به تنهایی و بدون گرفتن کمک از جانب وکیلان، امکان احقاق حقوق خود را نداشته باشند.

به علاوه اینکه عدم آشنایی با قوانین و روند دادرسی خود در بسیاری از موارد موجب تلف شدن حق افراد می‌شود.

در چنین شرایطی، نقش وکیلان دادگستری به عنوان ناظرانی بر اجرای عدالت بسیار پررنگ است، چرا که تجربه نشان داده آگاهی از حق و حقوق ذاتی، اولین قدم در راستای دسترسی به عدالت است. از این رو وکیلان به عنوان افراد آگاه از این روند، جدای از آگاهی بخشی به موکلان خود، بر حسن اجرای عدالت و نیز اعمال قانون نظارت کرده و دستیابی آنان به حقوقشان را آسان‌تر و در مواردی تضمین می‌کنند.

امروزه بهره‌مندی از وکیل در فرایندهای قضایی تبدیل به حقی جدا نشدنی از حقوق همه افراد شده به نحوی که لزوم برخورداری از آن در تعداد قابل توجهی از کشورها از سوی قوانین موضوعه و به ویژه در ارتباط با برخی دعاوی، تضمین شده است: دعاوی‌ای که بدون شک عدم حضور وکیل در آنها ظلمی مظاعف بر طرفین دعوا و به ویژه قربانی خواهد بود.

حق اختیار وکیل در قوانین بین‌المللی

نقش وکیلان در روند دادرسی قضایی به منظور حفظ حقوق ذاتی و اساسی افراد، اجرای عدالت، حمایت از مظلوم و بزه دیده و در نهایت کمک به اجرای قانون به قدری در نظام‌های حقوقی و قضایی مهم است که تعدادی از اسناد بین‌المللی به روشنی بر حق اختیار وکیل و لزوم حضور او در فرایندهای قضایی تاکید کرده‌اند.

در همین زمینه و به عنوان مثال ماده ۴۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق بهره‌مندی از وکیل را از حقوق اصلی متهمان به ارتکاب جرم دانسته است. همچنین بر اساس بند دال این ماده، ناتوانی در پرداخت حق‌الوکاله نباید سبب عدم بهره‌مندی از این حق شود.

علاوه بر این میثاق، حق برخورداری از حمایت و معاضدت وکیل در فرایندهای قضایی، به ویژه پرونده‌های کیفری، در اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، آیین‌نامه اروپایی زندان‌ها و همچنین تعدادی از اسناد مصوب سازمان ملل متحد، به ویژه سند «اصول اساسی درباره نقش وکیلان»، مورد تاکید قرار گرفته است.

بررسی این اسناد نشان می‌دهد در حقیقت نقطه ثقل تمامی آنها تاکید بر این نکته است که اساساً به دلایل مختلف افراد در دادگاه توانایی دفاع عادلانه و آگاهانه از خود را نداشته و برای حفظ حقوق ذاتی‌شان، گرفتن وکیل و بهره‌مندی از آن یک اصل غیر قابل انکار است.

حق اختیار وکیل در قوانین ایران

حق مسلم بهره‌مندی از وکیل در فرایندهای قضایی در قوانین ایران نیز مورد تاکید قرار گرفته و بر اساس اصل ۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، «در همه دادگاه‌ها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم شود.»

اهمیت این موضوع در دعاوی کیفری از آنجا که مربوط به تمامیت جسمی انسان‌ها و نیز آزادی آنها می‌شود، بیشتر است.

بر اساس ماده ۶۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری، حق اختیار و بهره‌مندی از وکیل در تمامی امور و دعاوی کیفری وجود داشته و همه افراد این حق را دارند.

بیشتر بخوانید:

[حق باروری و آزادی در فرزندآوری](#)

[دولت‌ها برای مبارزه با خشونت خانگی علیه دگرباشان جنسی چه کرده‌اند؟](#)

[ازدواج اجباری حرم است](#)

ارزش و لزوم برخورداری از این حق به حدی است که بر اساس ماده ۷۴۳ همین قانون، در صورت عدم تمکن مالی متهم در پرداخت حق‌الوکاله وکیل، دستگاه قضایی موظف به تعیین وکیل برای او بوده و هزینه آن نیز از محل بودجه این دستگاه تامین می‌شود.

اگرچه این ماده ناظر به متهم بوده و فقط در مورد او قابل اجراست، اما تاثیر غیرقابل انکار نقش وکیل در اجرای عدالت و حفظ حقوق افراد و نیز لزوم بهره‌مندی از آن سبب شده در مواردی که شاکی نیز توانایی مالی اختیار وکیل نداشته باشد، امکان برخورداری از وکیل برای او فراهم شود.

در چنین مواردی شاکی (خواهان دعوی) می‌تواند با ارائه درخواستی به «کانون وکلای دادگستری» و اعلام عدم تمکن مالی خود، تقاضای بهره‌مندی از یک وکیل معاضدتی کند.

در همین زمینه ماده ۴۲ قانون وکالت مصوب سال ۵۱۳۱ در ایران، با پرداختن به این موضوع بهره‌مندی از وکیل معاضدتی را حق افراد و ارائه آن از سوی کانون وکلای دادگستری را در صورت وجود شرایط مصرح در قانون، الزامی دانسته است.

در عین حال اما به طور کلی قوانین موضوعه ایران به جز در مواردی محدود (مانند جرائمی که مجازات احتمالی آنها اعدام است) برخورداری از وکیل را اجباری و الزامی ندانسته و آن را به اختیار طرفین دعوا گذاشته است.

روشن است که این اختیار در مواردی است که دعوای مورد نظر جنبه خصوصی داشته و بحث شاکی و متشاکی در آن مطرح باشد. در غیر این صورت، این دادستانی است که به نمایندگی از دستگاه قضایی وارد دعوا شده و در نقش شاکی ظاهر می‌شود.

خشونت خانگی و لزوم بهره‌مندی از وکیل

الزام به بهره‌مندی از وکیل در دعوای مربوط به خشونت خانگی امروزه یکی از رویه‌های پذیرفته شده در بین تعداد قابل توجهی از نظام‌های حقوقی است. بر اساس این رویه، علاوه بر آنچه نداشتن دانش کافی در زمینه روندهای قضایی و حقوقی و روند دادرسی خواننده می‌شود، از آنجا که قربانیان خشونت خانگی عمدتاً در برابر فرد خشونت‌گر در نقطه ضعف قرار دارند (بر اساس گزارش‌ها نزدیک به ۰۴ درصد قربانیان خشونت خانگی را کودکان تشکیل می‌دهند) یا به دلیل در معرض خشونت قرار گرفتن طولانی شرایط حضور در دادگاه و پیگیری شکایت را ندارند، بهره‌مندی از وکیل در چنین شرایطی کمک شایانی به آنان کرده و از این رو ضروری است.

از طرف دیگر در اکثر قریب به اتفاق موارد وقوع خشونت خانگی، نیاز به صدور قرارهای فوری و موقتی (از جمله قرار منع تماس با قربانی) به شدت احساس می‌شود که در چنین مواردی وجود وکیل در روند تحقیقات مقدماتی و صدور قرار قضایی، نقشی موثر در سرعت بخشیدن به این روند و اجرای درست آن دارد.

از این رو امروزه موارد وقوع خشونت خانگی در تعداد قابل توجهی از کشورهای جهان از حالت یک دعوای خصوصی خارج و تبدیل به جرمی عمومی شده که تعقیب آن در صورت کشف، نیاز به شکایت شاکی خصوصی ندارد.

با این حال از آنجا که عموماً خشونت خانگی در محیط خانه و به دور از چشم دیگران اتفاق می‌افتد، امکان کشف آن از سوی ضابطان قضایی (پلیس، سازمان‌های اجتماعی، کلینیک‌های درمانی و...) آسان نیست. به همین دلیل در چنین شرایطی در صورت شکایت یک قربانی خشونت خانگی به عنوان شاکی خصوصی، از آنجا که اثبات وقوع خشونت از سوی خشونت‌گر لازمه صدور حکم به نفع قربانی است، لزوم بهره‌مندی و برخورداری از حق داشتن وکیل بیش از پیش احساس می‌شود.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

برای حل این مشکل در حال حاضر در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان، سازمان‌هایی دولتی مأموریت دارند تا از قربانیان خشونت خانگی حمایت کرده و در موارد مورد نیاز، به آنها خدمات حقوقی و حمایتی ارائه دهند.

به عنوان مثال در کشورهای حوزه اسکانندیناوی این وظیفه بر عهده سازمان خدمات اجتماعی شهرداری‌ها گذاشته شده است. وظیفه اصلی این سازمان حمایت قانونی، حقوقی و همچنین مالی از قربانیان خشونت خانگی است.

علاوه بر این نهاد دولتی، سازمان‌های غیر دولتی فراوانی نیز در این زمینه فعال بوده و به این قربانیان مشاوره‌های حقوقی رایگان می‌دهند. ضمن اینکه مراکز دولتی حمایت از زنان و خانواده در این کشورها به صورت تلفنی نیز خدمات ارائه می‌دهند. عمده این خدمات مربوط به زمینه‌های حقوقی و روش‌های پیگیری شکایت یا آغاز روند شکایت است.

در آلمان، اتریش، کانادا، بریتانیا، استرالیا و همچنین برخی دیگر از کشورهای اروپایی نیز سازمان‌های مشابهی برای این هدف فعالیت می‌کنند.

علاوه بر این، جنبه عمومی خشونت خانگی در این کشورها این اجازه را به پلیس می‌دهد که در صورت وجود ظن (مانند صرف اظهار شکایت یک قربانی) خود مستقیماً وارد عمل شود.

در ایران اما از آنجا که تعقیب و بررسی موارد وقوع خشونت خانگی هنوز دعوی خصوصی بوده و منوط به شکایت شاکی است (در لایحه تصویب نشده تامین امنیت زنان در برابر خشونت، خشونت خانگی به صورت عمومی جرم‌انگاری شده)، از این رو اثبات وقوع خشونت از سوی خشونت‌گر در مراحل ابتدایی و مقدماتی رسیدگی نیز امری واجب و ضروری بوده و در غیر این صورت، در قریب به اکثر موارد، قرار منع تعقیب از سوی دادسرا صادر می‌شود.

نیاز به اثبات وقوع خشونت از سوی خشونت‌گر در حالی است که از طرفی، اساساً رویکرد قوانین موضوعه ایران و به دنبال آن دادگاه‌های این کشور به موضوع خشونت خانگی (به ویژه در مواردی که قربانی زن باشد)، رویکردی همراه با شک و تردید است.

از سوی دیگر، جرم‌انگاری نشدن خشونت خانگی در قوانین موضوعه ایران، خود اثبات وقوع خشونت بر مبنای تعاریف قانون مجازات اسلامی را سخت‌تر و ناممکن‌تر می‌سازد. از این رو نیاز به همراهی و همیاری وکیل در چنین شرایطی بیش از پیش بوده و روشن است که بدون آن، طی کردن روند پیچیده قضایی در چنین نظامی به هیچ وجه آسان نخواهد بود.

همچنین به تجربه ثابت شده است قربانیان خشونت خانگی عموماً از نظر اقتصادی نیز به فرد خشونت‌گر وابسته بوده و بر این اساس توانایی اختیار وکیل و پرداخت هزینه‌های آن را برای نجات خود از محیط خشونت‌زا ندارند.

راهکار معمول در چنین شرایطی استفاده از وکیل معاضدتی است. راهکاری که علی‌رغم وجود پتانسیل قانونی آن در نظام حقوقی - قضایی ایران، بنا به دلایلی از جمله همکاری نکردن قاضی‌ها و دادگاه‌ها و مجانی بودن انجام وظایف وکالت از سوی وکیل، در عمل تمایل چندانی به استفاده از آن وجود ندارد. به علاوه اینکه اساساً از نظر قانون، وجود وکیل در دعاوی مربوط به خشونت خانگی ضروری نیست و ضمناً، روند بررسی درخواست بهره‌مندی از وکیل معاضدتی نیز خود فرایندی طولانی و وقت‌گیر است.

در چنین شرایطی، این تنها قربانیان خشونت خانگی هستند که به دلیل جرم‌انگاری نشدن خشونت خانگی به معنی خاص آن، عدم حمایت قوانین موضوعه و نظام قضایی، ساختار معیوب قضایی و قاضی سالاری به جای قانون سالاری و همچنین مقاومت نهادهای قدرتمند سنتی و مذهبی از جمله شورای نگهبان در برابر تصویب لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت، از دادرسی عادلانه و فوری محروم می‌شوند.

در صدر مراجعات اورژانس اجتماعی «همسرآزاری» جزئیات+ کشور

Photo: Olga Elizarova/ www.shutterstock.com

رضا جعفری در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری فارس، گفت: بر اساس آمار اورژانس اجتماعی آسیب‌های اجتماعی کودکان آزاری، همسرآزاری، سالمندآزاری و خودکشی چهار آسیب اول در کشور بوده است.

وی افزایش آگاهی مردم را عاملی برای مراجعه بیشتر به اورژانس اجتماعی دانست و گفت: امسال سیاست توسعه مراکز روزانه برای خدمت‌رسانی بیشتر به مردم را دنبال خواهیم کرد؛ چراکه سیاست‌های حمایتی در جهت افزایش آگاهی بسیار اهمیت دارد.

جعفری گفت: در این آسیب‌ها به‌ویژه همسرآزاری جالب است که بدانید مراجعه‌کنندگان در سنین پایین نیستند و بیشتر آن‌ها ۰۴ سال به بالا دارند و خیلی تعجب دارد که چرا در چنین سنی مورد آزار قرار می‌گیرند و باید آسیب‌شناسی شوند.

وی ۸۹ درصد مراجعات به اورژانس اجتماعی را همسرآزاری عنوان کرد و گفت: دو درصد مربوط به مردآزاری است که ابتدا مورد خشونت قرار گرفته و بعد واکنش نشان داده‌اند و آمارها نشان می‌دهد که ۵۱ درصد زنان آزار دیده تحصیلات عالی دارند.

رئیس اورژانس اجتماعی کشور اظهار داشت: خانه‌های امن یک سیاستی است که به‌زیستی در سال‌های اخیر برای حمایت از زنان در معرض خشونت در نظر گرفته که در این خانه‌ها پس از مراجعه زنان و دختران در معرض آسیب‌دیدگی خشونت دسته‌بندی شده و به مراکز به‌زیستی برده می‌شوند.

جعفری گفت: در این خانه‌ها فرزندان کمتر از ۲۱ سال نیز به همراه مادران خود می‌توانند نگهداری شوند، البته در مدت زمان اولیه ۴ ماه

است که می‌توانند در این مراکز نگهداری شوند و در این مدت توانمند شده و مهارت‌های لازم برای زندگی خانوادگی را به دست می‌آورند.

وی ادامه داد: به‌طورکلی شناسایی گروه‌های هدف طی یکی دو سال اخیر ۵۲ درصد افزایش یافته که افراد شناسایی شده شامل کودکان و همسران آزاردیده و افرادی که قصد خودکشی داشته‌اند، می‌شود.

منبع: [فارسی](#)

چه حکمی دارد؟ «همسر موقت» بد رفتاری با

Photo: Nikodash/depositphotos.com

موسی برزین، وکیل خانه امن

سوال:

سلام!

من یک خانمی هستم ۰۴ ساله که در سن ۸۲ سالگی ازدواج کردم اما چون شوهرم معتاد بود و خیلی هم با من بد رفتاری می‌کرد، دو سال بعدش از او طلاق گرفتم و به خانه پدرم رفتم.

در مدتی که در خانه پدرم بودم خیلی تحت فشار بودم. چند بار رفتم سر کار اما برایم مشکل ایجاد شد. طوری شده بود که فکر می‌کردم همه به من نگاه بد دارند. خلاصه دو سال پیش با مردی ۰۵ ساله آشنا شدم که همسرش فوت کرده بود.

بعد از مدتی صحبت کردن ایشان به من پیشنهاد ازدواج موقت داد. ایشان دو دختر دانشجو و یک پسر ۳۱ ساله داشت و من با وجود اینکه می‌دانستم فرزندانم راضی به ازدواج نیستند به دلیل اینکه از فشار اطرافیان خلاص بشوم با او ازدواج کردم و به خانه‌اش رفتم.

قرارداد ازدواج ما عقد موقت پنج ساله است.

من خیلی سعی کردم محبت بچه‌های او را به دست آورم اما آنها هیچ‌وقت من را قبول نکردند و همین باعث مشکلات زیادی شده است.

شوهرم خیلی به حرف بچه‌هاش گوش می‌دهد. پسرش خوب است و هیچ مشکلی با من ندارد اما دو دخترش مرتباً پدرشان را تحریک می‌کنند. صبح تا شب در خانه کار می‌کنم و از بچه‌هایم نگهداری می‌کنم اما شوهرم با من بد رفتار شده است. می‌گویند تو بچه‌ها را اذیت می‌کنی و در خانه تشنج ایجاد کرده‌ای.

من بارها خواسته‌ام برگردم خانه پدرم اما اگر این کار را بکنم دیگر خیلی بدتر از قبل می‌شود.

یک بار به مادرم گفتم اینجا راحت نیستم که گفت باید بسوزی و بسازی چون اگر برگردی دیگر آبرو برایشان نمی‌ماند. یعنی حاضر نیستند من برگردم آنجا. خلاصه خیلی درمانده و خسته شده‌ام و اصلاً نمی‌توانم ادامه بدهم. اینجا تبدیل به یک خدمتکار شده‌ام و هر روز هم از طرف شوهرم و بچه‌هایم تحقیر می‌شوم. دو دخترش به من فحش و ناسزا می‌گویند و شوهرم هم سرکوفت می‌زند که تو یک زن مطلقه بوده‌ای و من پناهت دادم. اگر من نبودم معلوم نبود الان کجا بودی و از این حرف‌های زننده. من از شما راهنمایی می‌خواهم. به نظرتان چه کار باید بکنم؟ آیا می‌توانم طلاق بگیرم؟

بیشتر بخوانید:

[به بهانه‌های مختلف نمی‌گذارد بچه‌دار شویم](#)

جواب:

سلام خانم محترم.

متأسفیم از مشکل پیش آمده.

متأسفانه در موارد قابل توجهی، ازدواج مجدد خانم‌ها به دلیل فشار اطرافیان و جامعه صورت می‌گیرد و این بعدها مشکلاتی را ایجاد می‌کند. به هر حال اگر فکر می‌کنید در آن خانه راحت نیستید و امکان داشتن زندگی‌ای مثبت و سالم را ندارید و از طرف دیگر جایی هم برای رفتن ندارید، با شماره ۳۲۱ که مربوط به اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی است تماس گرفته و تقاضای اعزام به خانه امن شوید.

سازمان بهزیستی در برخی شهرستان‌ها خانه‌هایی دارد برای اسکان زنانی که پناهگاهی نداشته و قربانی خشونت شده‌اند. در این اماکن برخی قربانیان خشونت خانگی به صورت موقت نگهداری می‌شوند.

در مورد سولتان درباره اینکه آیا به زندگی مشترک ادامه دهید یا نه، بهتر است با یک مشاور خانواده مشورت کنید اما به هر حال ادامه چنین شرایطی می‌تواند تبعات روحی و روانی جبران ناپذیری برای شما داشته باشد.

در مورد طلاق اما عرض شود که طلاق نهادی است در عقد دائم. در عقد موقت مبحث طلاق مطرح نمی‌شود و پس از انقضای مدت، عقد خود به خود خاتمه می‌یابد. اصولاً قبل از انقضای مدت خانم نمی‌تواند مانند عقد دائم به دادگاه رفته و تقاضای طلاق کند اما اگر زن در وضعیت عسر و حرج قرار بگیرد، برخی محاکم خانواده این امکان را به زن می‌دهند که تقاضای الزام شوهر به بذل مدت بکنند.

بر طبق یک نظریه مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه، «هر چند تحقق عسر و حرج در مورد ازدواج‌های موقت مشکل و غالباً غیرمتصور است - زیرا که در غالب موارد ازدواج‌های موقت، زوجه تا حدودی از آزادی بیشتری برخوردار بوده و حقوق و تکالیفی که در ازدواج دائم بر عهده زن است، در ازدواج موقت نیست یا خیلی کمتر است - اما در عین حال چنانچه در مواردی زوجه با عسر و حرج (حرجی بودن ادامه زوجیت) روبه‌رو شود و این موضوع بر دادگاه ثابت گردد، در این صورت دادگاه می‌تواند از ملاک ماده ۳۱۱ قانون مدنی تنفیح مناط { ابهام زدایی {نموده و حکم به اجبار زوج به بذل بقیه مدت متعه و در صورت میسر نشدن این امر، حکم به انحلال زوجیت و قطع بقیه مدت نکاح موقت صادر نماید.»

سوال:

آیا من موظف هستم که از بچه‌های ایشان نگهداری کنم؟ واقعیتش ما در این مورد حرف زده بودیم و من هم قبول کرده بودم که از بچه‌ها نگهداری کنم اما نمی‌دانستم که وضعیت این‌طور است. یعنی دخترهایش حتی لباس‌هایشان را خودشان در کمد نمی‌گذارند و من باید این کارها را بکنم، مثل یک خدمتکار ۴۲ ساعته. دو بار هم به شوهرم گفتم اما ایشان در جواب گفتند فکر کردی که می‌آیی اینجا می‌خوابی و استراحت می‌کنی.

جواب:

با وجود توافق‌تان شما مجبور به نگهداری از بچه‌های ایشان نیستید. تنها وظیفه‌ای که قانون در عقد موقت برای زن پیش‌بینی کرده است، تمکین خاص از شوهر است. تمکین خاص یعنی برقراری ارتباط جنسی.

پس شما به هیچ وجه مجبور به انجام کارهای فرزندان شوهرتان نیستید.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

سوال:

برای جدا شدن حتماً باید به دادگاه بروم؟ واقعیتش من چون قبلاً یک بار تجربه طلاق داشتم اصلاً خاطره خوشی از دادگاه ندارم. اگر همین‌طور خانه را ترک کنم و بروم، مشکلی پیش می‌آید؟

جواب:

اگر شوهرتان با بذل مدت باقی مانده موافقت نکند چاره‌ای جز رفتن به دادگاه ندارید.

اگر قصد جدایی شما قطعی است، بهتر است با شوهرتان صحبت کنید و از او بخواهید تا با بذل مدت، عقد موقت را منحل کند. در این صورت احتیاجی به رفتن به دادگاه نیست. اما اگر به هر دلیلی راضی نشد، می‌توانید خانه را ترک کنید و به دادگاه هم نروید. فقط در این صورت شما تا پایان پنج سال متاهل محسوب شده و نمی‌توانید دوباره ازدواج کنید.

همچنین اگر به این طریق خانه را ترک کنید، شوهرتان می‌تواند تقاضای الزام به تمکین کند و اگر شما تمکین نکردید، حق نفقه نخواهید داشت و مهریه‌ای هم که تعیین کرده‌اید به شما تعلق نخواهد گرفت.
